



## ویژگی‌های تمثیلات قرآنی

دکتر حمید محمد قاسمی

بحث پیرامون ویژگی‌های تمثیلات قرآنی موضوعی است که نمی‌توان به تمام جوانب و راز و رمزهای آن پی برد، چرا که کتاب حق تعالی چشمه فیاضی است که حقایق آن پایان ناپذیر است و معدن ذیقیمتی است که افکار محدود بشری به تمام جوانب و ذخایر بی‌بدیل آن دسترسی ندارد. لیکن در این تحقیق به دنبال آن هستیم تا در حد امکان برخی از جنبه‌های این موضوع اشاره داشته و خوشه‌هایی از این خرمن پر بار برگیریم. همچنین در این بحث تلاش خواهیم کرد تا برخی ویژگی‌های تمثیلات قرآنی را با تمثیلات عهدین (تورات و انجیل) به طور اجمال مقایسه کنیم تا لطایف و ظرایف مثال‌های قرآنی بر ما پدیدار شود.

پاره‌ای از ویژگی‌ها و مشخصات تمثیلات قرآنی عبارتند از:

### ۱. جامعیت قرآن و گستردگی

دقت و تأمل در مثل‌های قرآنی نشانگر آن است که دامنه تمثیلات قرآنی از جامعیت و وسعت بسیاری برخوردار است، به گونه‌ای که شامل اشخاص، اعمال، اقوال، افکار، روحیات گوناگون بشر، جلوه‌ها و مظاهر بدیع عالم هستی، حوادث تاریخی مختلف و... می‌گردد و در هر یک از این امور نیز دقایق و حقایق فراوانی به چشم می‌خورد. گسترده تمثیلات قرآنی تمامی پهنه گیتی و مظاهر و جلوه‌های گوناگون طبیعت، و انواع و اقسام انسانها را با نگرش‌های مختلف، شامل می‌شود.

دکتر محمد جابر فیاض درباره جامعیت و شمول تمثیلات قرآنی می‌گوید:

مثال‌های قرآن کریم در بردارنده بسیاری از موضوعات (مادی و معنوی) و مسائل شریعت اسلامی است، مثال‌هایی از خداوند متعال و از یگانگی، قدرت و توانمندی و نور ذات

اقدس الهی، از قرآن و فرازمندی آن و شبهاتی که در برخی دل‌ها به واسطه آن پدید می‌آید، از دنیا و زینت‌هایش و فرجام و سرانجام آن، از آخرت و بهشت و دوزخ، از آفرینش عیسی (ع) از رسول خدا (ص) و اصحاب آن حضرت و نوع رفتار آنها با یکدیگر و با دشمنانشان و ارتباطشان با خدا، از ایمان و کفر، نفاق و منافقان، شرکت و مشرکان، کفر و کافران، توحید و موخدان، انفاق و منفقان، آز و آزمندان، غرور و مغروران، پیمان شکنی و پیمان شکنان، از خصایص و ویژگی‌های انسان و آنچه باعث خشنودی یا خشم خدای تعالی می‌گردد، و از طبیعت پیرامون آدمی

و در مجموع گستره‌ای از موضوعات مختلف که در قالب تمثیلات قرآنی به تصویر کشیده شده است.<sup>۱</sup>

قرآن کریم در تمثیلات خود از: مؤمن و کافر، زنده و مرده، بنده و مولی، انسان‌های کور و کر و گنگ،

## گسترده تمثیلات قرآنی تمامی پهنه گیتی و مظاهر و جلوه‌های گوناگون طبیعت، و انواع و اقسام انسانها را با نگرش‌های مختلف، شامل می‌شود.

عجوزه، عنکبوت، پشه، مگس، سگ، گوسفند، الاغ، گورخر، شیر، دانه، سنبله، گیاه کشتزار، باغ، زمین شوره زار، آب، آتش، باد، خاک، خاکستر، باران، سنگ، دریای مواج، سراب، کف، سوزن، پشم، چراغدان، رعد و برق، تاریکی و روشنائی و... یاد کرده است، که از این جنبه می‌توان تمثیلات قرآنی را به نمایشگاهی تشبیه کرد که در آن از تمام مظاهر طبیعت و از جلوه‌های آفاق بیکران هستی، نمونه‌هایی چند را در معرض دید آدمی قرار داده و از این راه وی را به تعقل و اندیشه و پندگرفتن از این همه شگفتی‌ها فراخوانده است:

ولقد ضربنا للناس فی هذا القرآن من کلّ مثل لعلهم یتذکرون (زمر، ۲۷/۳۹)؛ ما برای مردم در این قرآن از هر نوع مثلی زدیم شاید متذکر شوند.

و تلك الامثال نضربها للناس لعلهم یتفکرون (حشر، ۲۱/۵۹) این مثال‌هایی است که برای مردم می‌زنیم، شاید در آن بیندیشند.

از سوی دیگر، تمثیلات قرآن - همانند سایر آیات قرآن - تنها در بردارنده یک مفهوم محدود و مشخص نبوده و یا منحصر به افراد، گروهها یا قبایل یا محیطی خاص (مانند جزیره العرب) نمی‌گردد.

یکی از قرآن پژوهان معاصر به نام دکتر احمد یاسوف در این باره می‌نویسد:

قرآن از تعبیر عامی بهره گرفته که تنها شامل یک محیط خاص و محدود نمی‌شود و از نظر دلالت آشنا و قابل فهم است و در مرأی و منظر همگان است. به عنوان مثال «سنگ» در طول تاریخ چه در نزد عرب و چه در نزد دیگران همواره مظهر سختی و نفوذ ناپذیری بوده است. لذا چنانچه دل‌های کفار از نظر قساوت به سنگ تشبیه شود این تصویر در همه اذهان و برای همیشه نقش می‌بندد، همان گونه که «دریا» همواره مظهر مهابت و وسعت، و «خاکستر» مظهر سبکی و پراکندگی به شمار آمده. قرآن نیز در تشبیهات و تعبیر خود از این امور بهره جسته است، و باید دانست این گونه تعبیر در قرآن و تشبیه کردن اموری چند به جمادات، دلیل بر کهنگی و قدیمی بودن آن نیست، چرا که قرآن از این امور به عنوان ابزاری در جهت اهداف معنوی والقای پیام خود به مخاطبان استفاده کرده است.<sup>۲</sup>

وی در ادامه می‌گوید:

گرچه قرآن به دلیل تبعیت از شرایط و محیطی که در آن قرار داشت، در تمثیلات خود از موجوداتی چون عنکبوت و پروانه و ملخ و مانند آنها که در جزیره العرب فراوان یافت می‌شدند، یاد کرده است، اما قرآن در تعبیر خود پا را از محیط پیرامون خود و از آن صحراهای خشک لم یذرع فراتر نهاده و از دریاها و نهرها و باغستانها و تاکستانها و مانند آن نیز فراوان یاد کرده است.<sup>۳</sup>

یکی دیگر از محققان نیز در این باره می‌گوید:

درباره هیچ یک از تشبیهات قرآنی نمی‌توان گفت که تنها به محیط جزیره العرب اختصاص دارد و شامل محیط‌های دیگر نمی‌شود، همان گونه که نمی‌توان فهم و شناخت محتوای آن را تنها مختص به عربها دانست و درک آن را برای دیگران صعب و دشوار قلمداد کرد.<sup>۴</sup>

قابل توجه است که در مقام مقایسه‌ای اجمالی میان تمثیلات قرآن کریم و مثال‌های عهد قدیم (تورات) از نظر جامعیت و وسعت، می‌بینیم که مثال‌های تورات تنها پیرامون حوادث و جریانات تاریخی دور می‌زند و نه تنها از تنوع و جامعیت مثال‌های قرآن کریم برخوردار نمی‌باشد، بلکه بسیار محدودتر از مثال‌های عهد جدید (انجیل) است، ضمن آنکه در تمثیلات تورات نیز از جهان آخرت و موضوعات مربوط به قیامت اثری به چشم نمی‌خورد.<sup>۵</sup>

اما نباید از نظر دور داشت که تمثیلات این کتب همگی در حقایق و مفاهیم بنیادی و

بحث از نیکی و نیکان و بدی و بدسگالان و ابرار و اشرار و تبشیر و انذار و موضوعاتی از این قبیل با یکدیگر هماهنگ و همداستانند، هر چند که در جزئیات و تفصیل و ویژگی های ارائه این مفاهیم و موضوعات با یکدیگر اختلاف های گوناگونی دارند.<sup>۶</sup>

## ۲. سهولت و قابل فهم بودن

علمی که اکنون در دنیاست، چه علوم عقلی و چه علوم نقلی، هر یک در رشته های خاص تدوین شده و برای گروه مخصوصی سودمند است. همه کس زبان این علوم را نمی فهمند و از آن بهره مند نمی شود. ولی کتابی که برای بشریت است باید دو خصوصیت داشته باشد: اول اینکه برای همه قابل فهم باشد و دوم اینکه برای همه سودمند باشد. قرآن کریم اگر چه برای تنزل در این عالم نیاز به زبان خاصی دارد که همان عربی فصیح و مبین است، ولی زبان و فرهنگ آن، همان زبان و فرهنگ فطرت است و همگان آن را می فهمند.

خدای سبحان، قرآن کریم را چنین معرفی می کند:

و لقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر (نمر، ۱۷/۵۴) و قطعاً قرآن را برای پند آموزی، آسان کرده ایم، پس آیا پند گیرنده ای هست؟

آسانی قرآن به دلیل آشنایی پیام آن با دل و جان انسان است، نه آنکه کتابی سبک و بی مغز باشد. چنان که فرمود: انا سنلقی علیک قولاً ثقیلاً (مزنل/۵)

قرآن کریم قولی ثقیل و سنگین و پرمغز است. جمع بین این دو خصوصیت از ویژگی های اعجاز قرآن است. وزین بودن مستلزم دشوار بودن نیست، چنانکه آسان بودن مستلزم سبک سری و تهی مغزی نخواهد بود و سر اجتماع دو صفت «آسانی» و «وزین بودن» آن است که این دو صفت متقابل هم نیستند تا جمع آنها ممکن نباشد.<sup>۷</sup>

قرآن کریم به راحتی در بیان مثل ها میان دو ویژگی «پر معنا بودن» و «ساده بودن» جمع کرده است. به طوری که هر مخاطبی در هر سطحی قرار دارد قادر است به فراخور فهم خود از بطون و ظواهر مثل ها همچون سایر قسمت های قرآن کسب شناخت کند.

درباره آیات قرآن، گفته شده که همه آنها در یک در حد از فصاحت و بلاغت نیستند. این موضوع درباره سطح معارف هر یک از مثل های قرآن نیز صادق است. بعضی از آنها به حدی عامیانه و ساده است که هر فرد معمولی به راحتی پیام آن را دریافت می کند.

مانند تشبیه احتمال ورود کافران به بهشت، به عبور شتر (یا طناب ضخیم) از سوراخ سوزن<sup>۸</sup>؛ و امثال آن.<sup>۹</sup>

برخی از آنها نیز چنان از عمق مفاهیم برخوردار است که هر کسی به راحتی نمی‌تواند همه جوانب آن را دریابد، و حتی دانشمندان نیز با نگاه سطحی موفق به چنین امری نمی‌شوند. مانند تشبیه نور الهی به چراغی که دارای صفات و حالات خاصی باشد که در آیه ۳۵ سوره نور مطرح شده است.

بسیاری دیگر از مثل‌ها در قرآن از لحاظ سطح و درجه و محتوا و معارف، ما بین دو قسم مذکور قرار گرفته‌اند. یقیناً یکی از وجوه «تصریف» به معنی گونه‌گونی و تغییر در این فرموده خداوند: «ولقد صرفنا للناس فی هذا القرآن من کل مثل (اسراء، ۱۷/۸۹) همان تنوع سطح معارف و موضوعات گوناگون و متنوع امثال است.<sup>۱۰</sup>

بدین ترتیب، یکی از ویژگی‌های عمده امثال‌های قرآنی را همان وضوح و قابل فهم بودن آنها تشکیل می‌دهد، به گونه‌ای که حتی در صدر اسلام نیز نقل نشده که فردی از صحابه پیامبر اسلام از آن حضرت در خصوص فهم یکی از امثال‌های قرآنی و تفسیر و توضیح آن سؤال کرده باشد.

اما درباره آیه‌ای که اشاره می‌دارد حقایق امثال‌های قرآنی را جز خردمندان کسی دیگر در نمی‌یابد: «و تلك الامثال نضربها للناس و ما یعلمها الا العالمون (عنکبوت، ۲۹/۴۳)

باید گفت: عدم دستیابی به حقایق و دقائق این مثال‌ها نه به خاطر ابهام و غموض و پیچیدگی آنها است. بلکه به دلیل ظرایف و معارف ژرف و عمیق و دقیقی است که در تمثیلات قرآنی - و سایر آیات قرآن - موج می‌زند، و این ویژگی هر آیین و فرهنگ متعالی است که ظرایف معارف آن را جز خردمندان و فرهیختگان در نمی‌یابند.

همچنین درباره آیه دیگر قرآن - که نشانگر تردید و انکار مشرکان نسبت به تمثیلات قرآن است - می‌فرماید: «ان الله لا یتحیی أن یضرب مثلاً ما بعوضه فما فوقها فاما الذین آمنوا فیعلمون انه الحق من ربهم و اما الذین کفروا فیقولون ماذا اراد الله بهذا مثلاً یضل به کثیراً و یهدی به کثیراً و ما یضل به الا الفاسقین (بقره، ۲/۲۶)

باید گفت: این آیه شریفه به وضوح نشانگر فهم مؤمنان نسبت به معانی تمثیلات قرآنی بوده و انکار مشرکان نیز نه به دلیل غموض و پیچیدگی این مثال‌ها بود، بلکه انکار و استبعاد آنها به خاطر مثال‌هایی بوده که خداوند بیشتر، از چیزهایی خرد و کوچک - همچون عنکبوت

۱۱ و مگس<sup>۱۲</sup> و مانند آنها یاد کرده است و این امر تعجب آنها را برانگیخته بود که چگونه خدایی که آفریننده آسمان و زمین است، از چنین موجوداتی نام می برد.

به هر جهت تمثیلات قرآن را از نظر سهولت و سلاست، از امتیازات منحصر به فرد این کتاب آسمانی قلمداد کرد، به دلیل آنکه در کتب عهدین (تورات و انجیل) مثال هایی به چشم می خورد که با «لغزگویی» و تعقید و پیچیده گویی های فراوانی همراه است، که فهم آنها را برای شنوندگان دشوار می سازد.<sup>۱۳</sup>

در بسیاری از مثال های عهد قدیم (تورات) این ویژگی را به وضوح می توان مشاهده کرد، تا جایی که برخی محققان بر این باورند که لفظ «مثل» در لغت عبری به «لغز»<sup>۱۴</sup> اطلاق شده و منظور از آن مثالی است که فهم و درک آن نیاز به شرح و توضیح دارد.<sup>۱۵</sup>

همچنین بر پاره ای از مثال های عهد جدید (انجیل) نیز غموض و پیچیدگی سایه افکنده، و همین امر شاگردان مسیح (ع) را بر آن می داشت تا از آن حضرت درباره معانی و مقاصد آن مثال ها سؤال کنند، که می توان نمونه های ذیل را از جمله چنین مثال هایی به شمار آورد:

۱. حکایت کشاورز (انجیل متی، فصل ۱۳، عبارات ۳ تا ۸ - انجیل لوقا: فصل ۸، عبارات ۴ تا ۸ انجیل مرقس، فصل ۴، عبارات ۲ تا ۹)

۲. حکایت دو پسر عابد و گنهکار (انجیل متی، فصل ۲۱، عبارات ۲۸ تا ۳۲)

۳. حکایت باغبان های ستمکار (انجیل متی، فصل ۲۱، عبارات ۳۳ تا ۴۴ - انجیل لوقا، فصل ۲۰، عبارات ۹ تا ۱۸ - انجیل مرقس، فصل ۱۲، عبارات ۱ تا ۲۰)

۴. حکایت درخت انجیر بی ثمر (انجیل لوقا، فصل ۱۲، عبارات ۶ تا ۹)

۵. حکایت ثروتمندان نادان (انجیل لوقا، فصل ۱۲، عبارات ۱۶ تا ۲۱)

۶. حکایت وکیل زیرک (انجیل لوقا، فصل ۱۶، عبارات ۱ تا ۱۳)

گردآورندگان اناجیل اربعه اشاره داشته اند که حضرت مسیح (ع) مثال های خود را برای همگان تفسیر نمی کرد بلکه هرگاه با یکی از شاگردان خود خلوت می کرد، نکات پیچیده و مبهم مثال هایش را برای آنها روشن می ساخت.

مرقس می گوید:

در واقع عیسی همیشه به صورت داستان و مثل به مردم تعلیم می داد، ولی وقتی با

شاگردانش تنها می شد، معنی تمام آنها را به ایشان می گفت.<sup>۱۶</sup>

و یا متی می گوید :

در این موقع شاگردان نزد او آمدند و از او پرسیدند : چرا همیشه حکایت‌هایی تعریف می کنید که درکشان مشکل است؟ عیسی به ایشان فرمود : قدرت درک اسرار ملکوت خدا فقط به شما عطا شده و به دیگران چنین درکی بخشیده نشده است .<sup>۱۷</sup>

البته آنچه باعث می گردید تا برخی انبیای بنی اسرائیل و حضرت مسیح (ع) را در بسیاری از موارد به لغزگویی و سر بسته سوق دهد ، ناشی از میل شدید یهودیان به چنین سخنانی بوده است ، زیرا سخنورانی که قادر بودند در سخنان خود از عبارات‌های پیچیده و مشکل بهره جویند ، همواره اعجاب یهودیان را برمی انگیزتند و این امر نیز محبوبیت و جلب توجه بیشتر به چنین سخنورانی را به دنبال داشت .

برخی اندیشمندان در تحقیقات خود به شیوع عبارات مشکل و لغزگویی در فرهنگ قومی یهود اشاره داشته اند .<sup>۱۸</sup>

## قرآن کریم به راحتی در بیان مثل‌ها میان دو ویژگی «پرمعنا بودن» و «ساده بودن» جمع کرده است.

به هر جهت ، دقت در تمثیلات قرآنی در مقایسه آن با تمثیلات عهدین<sup>۱۹</sup> ، این نکته را به وضوح روشن می سازد که مثال‌های قرآن در نهایت سهولت و عذوبت و برای تمامی مردم - و نه فقط برای نخبگان و خواص - ارائه گردیده تا آنها را به تفکر واداشته و چشمه عبرت را در وجود ایشان جوشان نماید .

همان گونه که فرمود : **و تلك الامثال نضربها للناس لعلهم يتفكرون** . (حشر ، ۵۹/۲۱) و در آیه دیگر فرمود : **و يضرب الله الامثال للناس لعلهم يتذكرون** (ابراهم ، ۱۴/۲۵)

### ۳. تصویرگری مفاهیم و حیات بخشیدن به الفاظ

روشن است که مفاهیم ذهنی و کلیات عقلی ، مادام که در ذهن هستند هر قدر مستدل و منطقی هم باشند باز اطمینان کافی نمی آفرینند ، چرا که انسان همواره اطمینان را در امور عینی و محسوس جست و جو می کند . به همین دلیل :

اکثریت چشم گیر مردم ، حتی عده فراوانی از رشد یافتگان مغزی و روانی ، علاقه

شدیدی به نمودار ساختن حقایق در صور و اشکال و نمودهای محسوس دارند. ۲۰

به گفته جرجانی :

تأثیری که دیدن و مشاهده با وجود آگاهی از درستی خبر در دل و جانها دارد - غیر قابل انکار است - چنان که خدای تعالی از ابراهیم (ع) خبر می دهد که : قال بلی و لکن لیطمئن قلبی (بقره، ۲/۲۶۰) ۲۱

یکی از ویژگی هایی که در روش های بیان قرآن کریم نمود بارز و چشمگیری دارد، عینی کردن مفاهیم عقلی و ذهنی و حیات بخشیدن به کلمات و الفاظ و ترسیم حوادث در صحنه هایی بدیع و پراحساس است .

یعنی : زبان قرآن برای اهل آن، زنده و متصرف، احساس برانگیز، تخیل آمیز، ترسیم گر و تجسم پرداز است و نیروی نمایش دراماتیک دارد. ۲۲

داستان ها و مثل هایی، که در قرآن وجود دارند در واقع روش هایی هستند که قرآن آنها را به منظور عینی کردن مفاهیم اعتقادی اسلام و نزدیک کردن آنها به اذهان به کار برده است . یعنی شنونده داستان های قرآن در اصل تماشاگر حوادث و رویدادهایی است که در مقابل دیدگان وی به نمایش گذارده شده و او را به تعقیب صحنه ها فرامی خواند .

مثل ها نیز در قرآن همین نقش را ایفا می کنند، چون امثال با ایجاد مشابهت و همگونی میان معانی و اشیای محسوس، معانی را به صورت عینی درمی آورند و این خود مایه نزدیکی هرچه بیشتر این مفاهیم به فهم و ادراک مردم می باشد. ۲۳

جالب توجه است که در بسیاری از آیات قرآن - و از جمله در تمثیلات قرآنی - برای مجسم کردن موضوع و تأکید بر صدق خبر : از تعبیر «الم تر» (آیا ندیدی؟) استفاده شده است. ۲۴

از جمله در آیات :

- الم ترکیف فعل ربک باصحاب الفیل (فیل، ۱/۱۰۵)

- الم تر الی الذین خرجوا من دیارهم و هم الوف . (بقره، ۲/۲۴۳)

- الم ترکیف ضرب الله مثلاً کلمة طيبة کشجرة طيبة (ابراهیم، ۱۴/۲۴)

سید قطب درباره این تعبیر قرآنی می گوید :

کدامین تعبیر است که بتواند برای ترسیم و تصویر یک صحنه در برابر مخیله آدمی چنین

نقشی را که این دو کلمه عادی یعنی «الم تر» (آیا ندیدی؟) عهده دارند ایفا نماید. ۲۵



این تعبیر به جای «الم تسمع» یا «الم تخبر» استفاده شده، چرا که این تعبیر علاوه بر تأکید، بر صدق اخبار الهی دلالت دارد و نیز در به تصویر کشیدن صحنه‌هایی از حوادث نقش بسزایی ایفا می‌کند. ۲۶

قرآن کریم، در قالب تمثیلات نغز و شیرین خود صحنه‌ها و چشم‌اندازهای بدیعی را با مناسب‌ترین واژه‌ها ترسیم کرده، به گونه‌ای که آدمی به جای آن که شنونده الفاظی چند باشد، خود را مشاهده‌کننده تصاویری زنده و پویا احساس می‌کند.

قرآن به وسیله یک رشته الفاظ مجرد و بی‌آلایش آن چنان تصاویری را نقش می‌زند و نمایش می‌دهد که قلم نقاشی و دوربین عکاسی از ترسیم همانند آن عاجز می‌ماند. ۲۷

چنانچه بخواهیم به نمونه‌هایی از هنر تصویرگرایی قرآن کریم و صحنه‌های پراحساس و خیال‌پرور آن اشاره نماییم دچار بهت و شگفتی خواهیم شد، زیرا همان‌گونه که سید قطب نیز اشاره داشته سرتاسر قرآن می‌تواند نمونه‌هایی برای این بحث باشد. ۲۸ لیکن در اینجا تمثیلاتی را که هر یک از جنبه‌های هنری چون تابلوهایی بی‌بدیل تصویرگر صحنه‌هایی باشکوه و روح‌پرور است، از باب نمونه عرضه می‌داریم:

الف) قرآن کریم می‌خواهد بیان کند: آن کس که برای خدا شریک قرار می‌دهد، نه ریشه دارد و نه جای ریشه دواندن، نه بقا دارد و نه نیروی پایداری. بنابراین برای این معنا سیمایی مجسم می‌سازد که قدم‌هایش بسیار تند و سریع و حرکاتش دردآور و سوزان است. به این ترتیب:

و من یشرك بالله فکأنما خر من السماء فتخطفه الطير أو تهوى به الريح فى مكان سحيق . (حج،

۳۱/۲۲)

آن کس که برای خدا شریک قرار می‌دهد گویا که او با شتاب ناگهانی از آسمان افتاده و ۸۱ به سرعت پرشتابان مرغان لاشخورش از زمین در ربودند، یا تندبادی پرطوفان او را در مکان دور پرتاب کرد.

در این تصویر که کوتاه و پرشتاب است بنگریم: او که یکباره از آسمان فرو افتاده و ناگهان مرغان لاشه او را در ربوده‌اند، و یا باد پرطوفان او را در گودالی دور انداخته، و دیگر هیچ!

برده این نمایش کشیده شد و نمایش و نمایشگاه و هر کس در آن بود از نظر ناپدید گردید.

ب) قرآن می خواهد این معنا را ابراز کند که: تنها خداست که دعای کسانی را جواب می گوید که او را می خوانند، و آنان را به آنچه که امید بسته اند می رساند، و نیز می خواهد بیان کند که خدایان خیالی دیگری که غیر از این معبود بر حق است که می خوانند چیزی بارشان نیست و قدرتی ندارند که کوچک ترین کاری انجام دهند، و هرگز نمی توانند کوچک ترین خیری به بندگان خود برسانند گرچه زیرپای آنها دریای خیر هم باشد، پس برای نشان دادن این معنا، این سیمای عجیب را نمایش می دهد:

له دعوة الحق والذین يدعونه من دونه لا يستجيبون لهم بشيء الا كباسط كفيه الى الماء ليبلغ فاه  
و ما هو ببالغه و ما دعاء الكافرين الا في ضلال . (رعد، ۱۳/۱۴)

دعوت حق از آن اوست، و کسانی را که (مشرکان) غیر از خدا می خوانند (هرگز) به دعوت آنها پاسخ نمی گویند! آنها هم چون کسی هستند که کف های (دست) خود را به سوی آب می گشاید تا آب به دهانش برسد و هرگز نخواهد رسید! و دعای کافران جز در ضلال و گمراهی نیست!

این سیمایی است که بر حس و وجدان شعله می زند، و نظرها را از هر طرف به سوی آن جذب می کند و سرانجام هرگز نمی تواند از آن روی گردان شود مگر با زحمت و رنج فراوان، و این عجیب ترین سیمای است که الفاظ می توانند نقش بزنند: شخص زنده ای است تشنه، دو دست خود را با اشتیاق تمام دراز کرده به سوی آب، و آب هم نزدیک و در دسترس اوست، می خواهد آب را نزدیک لبانش برساند. اما نمی تواند و حال آنکه اگر اندکی دستش را دراز می کرد می توانست. ۲۹

ج) در جای دیگر قرآن می خواهد بیان کند: آنان که کافر شدند، در پیشگاه خدا هرگز به پذیرش چیزی نایل نخواهند شد، و هرگز روی بهشت برین را نخواهند دید، می خواهد بیان کند که قبول شدن و داخل در بهشت شدن برای کافران یک امر ناممکن است و محال، و این همان طریقه و روش ذهنی است برای تعبیر و بیان معانی مجرد.

اما اسلوب تصویر فنی و نمایش هنری، این معانی را در سیمای زیر نشان می دهد:

ان الذین كذبوا بآياتنا و استكبروا عنها لا تفتح لهم ابواب السماء و لا يدخلون الجنة حتى يلج  
الجمل في سم الخياط و كذلك نجزي المجرمين . (اعراف، ۷/۴۰)

کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، و در برابر آن تکبر ورزیدند، (هرگز) درهای آسمان به رویشان گشوده نمی شود و (هیچ گاه) داخل بهشت نخواهند شد مگر اینکه شتر (یا طناب

ضحیم) از سوراخ سوزن بگذرد! این گونه گنهکاران را جزا می‌دهیم! این بیان تو را آزاد می‌گذارد تا در خیالت سیمایی را برای گشودن درهای آسمان نقش بزنی، و سیمای دیگری را هم برای عبور یک طناب ضخیم در سوراخ سوزن خیاطی ترسیم کنی، و قرآن از میان اسامی که برای طناب ضخیم (در عربی) وجود دارد، اسم، الجمل را (که معنای شتر هم می‌دهد) به خصوص در این مقام برمی‌گزیند و حس را رها می‌سازد که از طریق خیال از هر دو سیما، تا آن اندازه که لازم است متأثر گردد. ۳۰

د) در مقامی دیگر، برای مجسم کردن حال دانشمندی که به علم خود عمل نمی‌کند و از آیات و مواهبی که به وی ارزانی شده بیرون می‌جهد، این تصویر تماشایی را عرضه می‌دارد: و اتل علیهم نبأ الذی آتیناه آیاتنا فانسلخ منها فاتبعه الشیطان فکان من الغاوین. (اعراف، ۱۷۵/۷) و بر آنها بخوان سرگذشت آن کس را که آیات خود را به او دادیم، ولی سرانجام خود را از آن تهی ساخت و شیطان در پی او افتاد، و از گمراهان شد!

می‌بینیم سایه‌ای که کلمه «انسلخ» می‌گستراند، سیمایی پررنج و پردرد را برای بیرون جستن از زیر بار این آیات نقش می‌زند، برای این که کلمه «انسلخ» نمایشگر حرکت حسی است. (حرکت حیوانی که در فصل مخصوص، پوست خود را عوض می‌کند، به آن می‌گویند: انسلخ، مانند پوست کندن مار و مور و ملخ و سوسمار و امثال اینها).

و اینها هم کسانی هستند که از زیر بار این آیات الهی بیرون می‌روند مانند اینکه پوست خود را با آن وضع درد آور رها می‌سازند، و با زحمت و فشار از لابه لای آن بیرون می‌جهند! می‌بینیم که در سایه این کلمه چه سیمای بیمار و دردآوری قرار گرفته است. ۳۱.

آری، تصویرگری قرآن، به گونه‌ای که منظره‌ها پشت سر هم می‌آیند، و حادثه‌ها پی در پی تجدید می‌گردند و شنونده فراموش می‌کند که این کلامی است که خوانده می‌شود! یا طوفانی است که عالمی را فرامی‌گیرد و نابود می‌سازد، و یا مثلی است که واقع می‌گردد.

● یکی از ویژگی‌هایی که در روش‌های بیان قرآن کریم نمود بارز و چشمگیری دارد، عینی کردن مفاهیم عقلی و ذهنی و حیات بخشیدن به کلمات و الفاظ و ترسیم حوادث در صحنه‌هایی بدیع و پراحساس است.

اینها همان کلمات است که به وسیله آنها زمانها به حرکت درمی آیند و احساس های نهفته را شاداب می سازند! و واقعاً اینجا خود حیات و زندگی است نه حکایت از حیات و زندگی! ... آنها فقط یک گروه الفاظ جامد است نه رنگ و الوانی است که تصویر شود، و نه نیروی شاخص است که تعبیر گردد. و اگر چنین درک کرده باشیم، آنگاه است که به پاره ای از اسرار اعجاز در تعبیر قرآن پی برده ایم. ۳۲

#### ۴. استفاده از مظاهر و پدیده های طبیعی

دامن گسترده طبیعت، بادشتها، کوهها، نهرها، گلزارها و... در هر فراز و فرودی سخن ها و الهام ها دارد. از این رو در شیوه های تربیتی اسلام، جایی برای این روش گشوده شده و به عنوان مواجهه با «آیات آفاقی» نامیده شده است. برگرفتن رازها و رمزها از هر موقعیت، مقصودی است که در بکار بستن این روش مورد نظر است چه «آیت» معنی راز و رمز می دهد: ۳۳

سنرهبم آیاتنا فی الافاق و فی أنفسهم حتی یتبین لهم انه الحق. (فصلت، ۵۳/۴۱) نشانه های خود را در اطراف جهان و در درون جانیشان به آن ها نشان دهیم تا برای آنان آشکار گردد که او حق است.

قرآن کریم به عنوان کتاب انسان سازی و تربیت، در بسیاری از موارد برای روشن ساختن حقایق عقلی، متوسل به مثال های طبیعی می شود و گاهی موضوعاتی را که آغاز و انجامش سال ها طول می کشد، در یک صحنه زودگذر و قابل مطالعه در برابر چشمان مردم مجسم می سازد.

قرآن کریم برای نشان دادن کوتاهی و ناپایداری دنیا، آن را در این سیما بر نمایش درمی آورد: و اضرب لهم مثل الحیوة الدنیا کماء انزلناه من السماء فاختلط به نبات الأرض فاصبح هشیماً تذروه الریح... (کهف، ۴۵/۱۸)

زندگی دنیا را برای آنان به آبی تشبیه کن که از آسمان فرو می فرستیم، و به وسیله آن گیاهان زمین (سرسبز می شود) و در هم فرو می رود. اما بعد از مدتی می خشکد و بادها آن را به هر سو پراکنده می کند.

با این توصیفات اطوار گوناگون گیاهان را کاملاً نمایش داده به گونه ای که کوچک ترین چیزی را فرونگذاشته، و به حق سوگند در این تعبیر زیبا، همه این عناصر سه گانه جمع آمده

است: عنصر صدق، عنصر دقت و عنصر جمال و زیبایی.

عنصر صدق در نمایش حالات دگرگونی‌های گیاه، که چیزی را برای به حقیقت رسانیدن غرض دینی فرونگذاشته است. و عنصر دقت برای آنکه هدف از این تصویر را کاملاً روشن ساخته است. و عنصر جمال، برای این که سرعت و شتاب برق آسای آن از چیزهایی است که خیال را به نشاط و حرکت درمی‌آورد. ۳۴

در سایر تمثیلات قرآنی نیز از عناصر و پدیده‌های طبیعی بهره‌های فراوان گرفته شده و بدیهی است که: «استفاده از مثال‌های طبیعی هرگز کهنه نمی‌شود و برای همه مردم و در هر سن و شرایطی که باشند قابل فهم است. ۳۵»  
دکتر احمد بدوی می‌گوید:

اولین چیزی که در خصوص تشبیهات قرآنی جلب توجه می‌نماید آن است که قرآن عناصر تشبیهات خود را از طبیعت اخذ کرده است و این امر نیز رمز جاودانگی قرآن و عمومیت آن برای تمام مردم به شمار می‌آید. لذا قرآن باقی است تا طبیعت باقی است... بدین ترتیب در قرآن تشبیهی به چشم نمی‌خورد که تنها برای برخی افراد از زیبایی‌ها و لطافت‌های آن بهره‌جویند و دیگران از آن محروم باشند. ۳۶

جالب توجه است که این ویژگی تمثیلات قرآنی نه تنها محققان و اندیشمندان مسلمان را به خود جلب کرده، بلکه دانشمندان و اندیشمندان غربی را نیز به خود مشغول داشته است. در این میان «فردریک بوهل» دانمارکی در خلال تحقیقی که درباره مثال‌های قرآنی انجام داده است به این نکته اشاره دارد که:

گاهی این امثال از مظاهر طبیعت اقتباس شده‌اند و در کمال سادگی تعلیمات اخلاقی و عالی را متضمن‌اند. مانند آیه: و البلد الطیب یخرج نباته باذن ربّه... (اعراف، ۵۸/۷) از این جمله است، تمثیلی در نهایت امتیاز و کمال و آن آیه نور است: مثل نوره کمشکوة... (نور، ۳۵/۲۴) که دارای صبغه روحانی لطیف و رموز عرفانی دقیق می‌باشد. ۳۷

## ۵. دقت و واقعیت (خیالی و خرافی نبودن)

یکی از ویژگی‌های تمثیلات قرآنی واقعی بودن آنها است. بدین معنا که مثال‌های قرآنی تصاویری عینی از واقعیت‌های موجود اطراف آدمی ارائه کرده، و به روشنی آنچه در زندگی

آری، تصویرگری قرآن، به گونه‌ای که منظره‌ها پشت سر هم می‌آیند، و حادثه‌ها پی در پی تجدید می‌گردند و شنونده فراموش می‌کند که این کلامی است که خوانده می‌شود! یا طوفانی است که عالمی را فرا می‌گیرد و نابود می‌سازد، و یا مثلی است که واقع می‌گردد.

و معتقدند که از ساحت مقدس الهی دور است که به چنین مثال‌های ساده‌ای تمسک بسته باشد. مورد انتقاد قرار داده و اشاره دارد که این مثال‌ها همگی حقتند و به حقایق آنها تنها مؤمنینی دست می‌یازند که در کنه این حقایق اندیشه می‌کنند، ولی کافران را که چشم دل خود را بر حقایق بسته‌اند و از تعقل و اندیشه درباره حقایق عالم هستی سرباز زده‌اند، نه تنها حفظ بهره‌ای از این معارف نخواهند برد، بلکه گاه این مثال‌ها زمینه اغواء و گمراهی ایشان را فراهم می‌آورد!

این حقیقتی است که خداوند متعال در آیه ۲۶ سوره بقره بدان اشاره فرموده:

خداوند از اینکه (به موجودات ظاهراً کوچکی مانند) پشه و حتی کم‌تر از آن، مثال بزند شرم نمی‌کند. (در این میان) آنان که ایمان آورده‌اند، می‌دانند که آن، حقیقتی است از طرف پروردگارشان، و اما آنها که راه کفر را پیموده‌اند می‌گویند: منظور خداوند از این مثل چه بوده است؟ (آری) خدا جمع زیادی را با آن گمراه، و گروه بسیاری را هدایت می‌کند، ولی تنها فاسقان را با آن گمراه می‌سازد!

## ۶. ارتباط و هماهنگی با محیط

بدون شک هر سخنوری از محیطی که در آن زندگی می‌کند تأثیر می‌پذیرد، و به همین دلیل می‌توان نوع حرف زدن افراد شهری را از روستایی و نوع حرف‌های آنها را از بادیه‌نشینان به راحتی تشخیص داد، و این نیست مگر به خاطر آن که، محیط یکی از اضلاع سه‌گانه شخصیت آدمی را تشکیل می‌دهد.

و درست به همین دلیل است که برای محققان آشنای به علم تاریخ، تشخیص و تمییز میان شعر جاهلی با شعر عصر اسلامی و تمییز شعرهای عصر اموی از شعرهای عصر عباسی چندان دشوار نیست، و این نتیجه تأثیرات فراوانی است که محیط و فضای فرهنگی هر عصری

بر میراث ادبی آن از خود به جای می‌گذارد.

در قرآن کریم نیز، با وجود آنکه کلام آن از بارقه الهی است و از سرچشمه خالق هستی جریان یافته و از تأثیرپذیری از موجودات عالم، و رنگ‌پذیری از محیط و زمان و مکان منزّه و مبری بوده، لیکن، نزول آیات قرآن و نحوه خطاب افراد هیچ‌گاه در خلأ و بدون توجه به ویژگی‌های مخاطبان و شرایط زمانی و مکانی آنها نبوده است.

مثال‌های قرآن کریم نیز از آن امر مستثنی نیست، زیرا در این تمثیلات که همگی برای هدایت بشر نازل شده، به وضوح می‌توان دریافت که هرکدام از مثال‌ها هدف خاصی را تعقیب می‌کنند و در اغلب مثال‌های مکی و ویژگی‌های بارز محیط مکه، و در اغلب مثال‌های مدنی و ویژگی‌های بارز محیط مدینه بروز و ظهور آشکاری دارد.

بدین معنا که: مثال‌های مکی، غالباً پیرامون علاج بیماری‌های اعتقادی دور می‌زند، که شهر مکه از آن رنج می‌برد و پیامبر اسلام (ص) در این محیط بود که به مجادله با مشرکان و طرد مبانی فکری آنها کمر هست بست و آنها را به ایمان به خدای یکتا و طرد خدایان دروغین و ایمان به روز جزا دعوت کرد.

در اوج این منازعات فکری بود که قرآن با ارائه مثال‌های بدیع و پرجاذبه خود، رشته‌های اعتقادی آنها را از هم گسست و آرمان‌های فکری ایشان را به ریشخند گرفت. به گونه‌ای که گاه خدایان دروغین مشرکان را که بدانها توسل می‌جستند، به خانه‌های عنکبوتی تشبیه کرده که تاب کم‌ترین مقاومتی را در برابر نسیمی یا وزش بادی یا قطرات آبی ندارد.

آنجا که می‌فرماید: مثل الذین اتخذوا من دون الله اولیاء کمثل العنکبوت اتخذت بیتاً و انّ اوهن البیوت لبیت العنکبوت لو کانوا یعلمون. (عنکبوت، ۴۱/۲۹)

و گاه در مثال‌های خود، خدایان آنها را به مگسی تشبیه می‌کند و می‌فرماید:

یا ایها الناس ضرب مثل فاستمعوا له، ان الذین تدعون من دون الله لن یخلقوا ذباباً و لو اجتمعوا له، و ان یسلبهم الذباب شیئاً لا یستقدوه منه، ضعف الطالب و المطلوب. (حج، ۷۳/۲۲)

زیرا نقل شده بت پرستان قریش، ۳۶۰ بت را با مشک و عنبر و زعفران آراسته کرده و به عبادت آنها می‌پرداختند، ولی مگس‌ها می‌آمدند و بر آنها نشستند و زعفران و مشکها را می‌ربودند و بتها نیز قدرت باز پس گرفتن آن را نداشتند.

قرآن مجید از همین صحنه برای بیان ضعف و ناتوانی بتها و سستی منطقی مشرکان استفاده کرده و آنها را به اندیشیدن در این اعتقاد سخیفشان فراخوانده است.

حقیقتاً، چه مثالی را مناسب‌تر و گویاتر از این مثال می‌توان سراغ گرفت که معبودهای پوشالی و بی‌هویت و ناتوان را چنین زیبا ترسیم و تشبیه کرده باشد. و در جای دیگر، برای ترسیم دل‌بستگی‌های آنها به دنیا و غفلتشان از آخرت، مثالی را ارائه می‌دهد، که به خوبی از زودگذر بودن و ناپایدار بودن دنیا حکایت دارد. آنجا که می‌فرماید:

انما مثل الحیوة الدنیا کماء انزلناه من السماء فاختلط به نبات الارض مما یأکل الناس و الانعام حتی اذا أخذت الارض زخرفها و ازینت و ظن أهلها انهم قادرون علیها اتیها أمرنا لیلاً أو نهاراً فجعلناها حصیداً کأن لم تغن بالامس کذلک فصل الآیات لقوم یتفکرون. (یونس، ۲۴/۱۰)

اینها نمونه‌هایی از مثال‌های مکی بود. اما مثال‌هایی که در مدینه نازل گردیده، در آنها ویژگی‌های محیط مدینه کاملاً متجلی است، چرا که این گونه مثال‌ها درصدد علاج بیماری‌های اخلاقی است که در محیط مدینه آن روز شیوع بیشتری داشت، و لذا محور اصلی آیات و تمثیلاتی که در این محیط نازل شده است را، درمان و علاج رذائل اخلاقی تشکیل می‌دهد، و نه موضوعاتی چون مشرک و بت پرستی و تکذیب روز جزا و ... که در مکه رواج داشت.

از جمله مسائلی که پیامبر اسلام (ص) در مدینه با آن مواجه بود مسأله منافقان بود. همانانی که برای بهره‌مندی از مزایای حکومت اسلامی اظهار اسلام می‌کردند اما در سینه‌های خود بذر کفر و بی‌ایمانی می‌پروراندند، به همین دلیل پاره‌ای از مثال‌های مدنی، به موضوع منافقان و افشای ماهیت پلید آنها اختصاص یافته است.

از جمله، درباره آنها فرموده است: مثلهم کمثل الذی استوقد ناراً فلما اضاءت ما حوله ذهب اللّٰه بنورهم و ترکهم فی ظلمات لا یبصرون. صم بکم عمی فهم لا یرجعون. أو کصیب من السماء فیه ظلمات و رعد و برق یجعلون اصابعهم فی اذانهم من الصواعق حذر الموت واللّٰه محیط بالکافرین. (بقره، ۱۷/۲-۱۹)

از سوی دیگر، پیامبر اسلام (ص) در مدینه با مسأله یهودیان مواجه بود، چرا که سه طایفه یهود یعنی: بنی قینقاع، بنی نظیر و بنی قریظه، که همگی با مکر و فریب و حيله‌گری پیوندی دیرینه داشتند و در مدینه و اطراف آن می‌زیستند. آنان ویژگی‌های رسول خدا (ص) را در تورات می‌خواندند، اما همانند بی‌سوادانی که سواد خواندن و نوشتن ندارند از کنار آن می‌گذشتند. به خاطر این خصلت زشتشان بود که خداوند متعال آنها را به الاغی تشبیه کرد



که کتاب‌های نفیسی را بر دوش می‌کشد، بی‌آنکه از معارف آن کوچک‌ترین بهره‌ای ببرد. مثل الذین حملوا التوریه ثم لم یحملوها کمثل الحمار یحمل اسفاراً. (جمعه، ۵/۶۲)

همچنین مسلمانانی که هم عصر پیامبر اسلام (ص) بودند نیاز مبرمی به هدایت الهی داشتند تا در پرتو آن، اخلاق و روحیات خود را اصلاح نمایند.

از جمله برخی از آنها، اموال خود را برای ریا و خودنمایی انفاق می‌کردند و یا انفاقشان توأم با انواع منتها و آزارها بود. بدین جهت تمثیلاتی چند به این امر اختصاص یافت تا آنان را به طریق الهی رهنمون سازد.

از جمله آیه: یا ایها الذین آمنوا لا تبطلوا صدقاتکم بالمنّ و الاذی کالذی ینفق ماله رءاء الناس و لا یؤمن بالله و الیوم الآخر فمثله کمثل صفوان علیہ تراب فاصابه و ابل فترکه صلداً لا یقدرون علی شیء مما کسبوا والله لا یمدی القوم الکافرین. (بقره، ۲/۲۶۴) و آیات دیگر که در ادامه بدانها اشاره خواهیم داشت.

## ۷. تنوع اسلوب

تمثیلات قرآنی - همانند تمامی موضوعاتی که قرآن کریم از آنها یاد کرده است - در نحوه پرداخت و ارائه موضوعات، محدود به یک روش مشخص و معین نمی‌گردد.

بدین معنا که قرآن کریم گاه تمثیل‌های خود را به صورت مستقیم و با ذکر لفظ «مثل» - و مشتقات آن - ارائه کرده است. از جمله در آیات:

- الم تر کیف ضرب الله مثلاً کلمة طیبه... (ابراهیم، ۱۴/۲۴)

- و ضرب الله مثلاً للذین آمنوا امرأة فرعون... (تحریم، ۶۶/۱۱)

و گاه مستقیماً از لفظ «مثل» یاد نکرده بلکه موضوع را در قالبی تمثیلی ارائه کرده است. مانند آیات ذیل:

- و لو انما فی الارض من شجرة اقلام و البحر یمدّه سبعة البحر. (لقمان، ۳۱/۲۷-۲۸)

- قل لو کان البحر مداداً لکلّمات ربی لنفد البحر قبل ان تنقذ کلمات ربی (کهف، ۱۸/۱۰۹)

همچنین گاهی مثال‌های قرآنی روش محاوره‌ای را در پیش گرفته و گاه از روش استفهامی بهره می‌جوید، که در تمامی این روش‌های متنوع و گوناگون، هدف برانگیختن انگیزه‌ها و تهییج قوای روحی و فکری و حسی مخاطبان است.

آری، هر که در تمثیلات قرآنی به نیکی تدبیر کند درخواست یافت که هر یک از آنها

روشی متناسب با موضوع و اهداف خود دارد، و چنانچه آن موضوع پیرامون تبشیر یا انذار، تشویق یا توبیخ، موعظه و اندرز و ... دور بزند، و یا هدف آن احیای فطرت الهی در نهاد آدمی یا برانگیختن او برای تدبیر در آیات آفاقی و انفسی و مانند آن باشد، مثال‌هایی کاملاً متناسب با آن موضوعات انتخاب شده، به گونه‌ای که این هماهنگی شنونده را در برابر تابلوای جذاب با رنگ‌های گوناگون و هماهنگ قرار می‌دهد و بدین سان تأثیر بسزایی را بر نفس آدمی به جای می‌گذارد.

به این ترتیب معلوم می‌شود که تنوع روش‌ها در تمثیلات قرآنی تابع روش‌های مختلف تربیتی است و ارتباط تنگاتنگی با شرایط و مقتضیات و مناسبت‌های یک موضوع دارد.

ذکر نمونه زیر می‌تواند روشن‌کننده بحث مورد اشاره ما باشد:

خداوند متعال در آیه ۱۲ سوره حجرات می‌فرماید:

يا ايها الذين آمنوا اجتنبوا كثيراً من الظن ان بعض الظن اثم و لا تجسسوا و لا يغتب بعضكم بعضاً  
أیحب أحدکم أن يأکل لحم أخيه ميتاً فكرهتموه واتقوا لله ان الله تواب رحيم.

در این آیه شریفه، خداوند در قالب یک روش تربیتی مؤثر که تا اعماق دلها نفوذ کرده و عواطف بشری را تحریک می‌نماید، به ذکر مثالی برای غیبت پرداخته است. بدین صورت که ابتدا غیبت را در خلال مجموعه‌ای از منهیات مورد نهی قرار می‌دهد، و می‌فرماید:

«و لا يغتب بعضكم بعضاً...» سپس صحنه‌ای را ترسیم می‌نماید که هر دل سنگ و سختی را تحت تأثیر قرار داده و هر وجدان بیداری را آزرده می‌سازد و آن صحنه برادری است که مشغول خوردن گوشت برادر خود است، آن هم گوشت برادری مرده! و آنگاه اعلان می‌دارد که: این کاری است که شما آن را ناپسند می‌شمارید و از آن گریزان هستید!

اما آنچه در این مثال حائز اهمیت بوده و سزاوار تأمل است، کیفیت ارائه مثال است، چرا که خداوند متعال آن را در قالب استفهام انکاری ارائه کرده و می‌فرماید: «آیا احدی از شما هست که حاضر شود گوشت برادر مرده خود را بخورد؟» و بسیار روشن است که این گونه تعبیرها تأثیراتشان بسیار نافذتر و عمیق‌تر و بلیغ‌تر از مواردی است که فقط به صورت خبری ارائه گردند، و اعلان دارد که: «همانا مثال کسی که از برادر دینی خود غیبت کند، همانند کسی است که گوشت مرده او را بخورد» و تنها به مقایسه بین این دو امر بسنده نماید و از کنار آن بگذرد.

## ۸. نظم منطقی (توالی موضوعات)

یکی از مشخصاتی که می‌توان آن را در بسیاری از تمثیلات قرآنی سراغ گرفت، جنبه نظم بدیع و منطقی است که بر مجموعه آیاتی که آن تمثیل در آنها قرار گرفته حاکم است. ۴۱ بدین معنا که قرآن کریم در تمثیلات خود برای دستیابی به یک نتیجه تربیتی مناسب، ابتدا به ذکر مقدمه یا پیش زمینه‌ای متناسب با همان موضوع پرداخته، سپس درباره آن موضوع با ذکر یک مثال، آن معنا و حقیقت را به خوبی ترسیم کرده، و آنگاه به ذکر مؤخره‌ای که در حکم نتیجه و یا هدف نهایی تمثیل است، روی آورده است.

به این ترتیب، می‌توان گفت که تمثیلات قرآنی را غالباً یک مقدمه و یک مؤخره احاطه کرده است که هر دو آنها نیز هماهنگی و تناسب کاملی با آن مثال دارند و مجموعاً یک نظم بدیع و منطقی را سامان می‌بخشند.

برای این موضوع می‌توان به چند نمونه ذیل اشاره کرد که در هر یک از آنها، این ارکان سه گانه نمود آشکاری دارد:

الف) در آیات ۱۷۵ تا ۱۷۸ سوره اعراف شاهد این ویژگی به وجه ذیل می‌باشیم:

مقدمه: و اتل علیهم نبأ الذی آتیناه آیاتنا فانسلخ منها فاتبعه الشیطان فکان من الغاوین (۱۷۵) و لو شئنا لرفعناه بها و لکنه أخذ الی الارض و اتبع هواه.

موضوع مثل: فمثله کمثل الکلب ان تحمل علیه یلهث أو تترکه یلهث

مؤخره: ذلک مثل القوم الذین کذبوا بآیاتنا، فاقصص القصص لعلهم یتفکرون (۱۷۶) ساء

مثلا القوم الذین کذبوا بآیاتنا و انفسهم کانوا یظلمون (۱۷۷) من یهد الله فهو المهتدی و من یضلل

فاولئک هم الخاسرون (۱۷۸)

چنانچه از جنبه ظاهری به این آیات بنگریم ملاحظه خواهیم کرد که یک آیه تمام و یک سوم از آیه بعد، مقدمه مثال را تشکیل داده است، و خود مثال نیز یک سوم آیه را در بر گرفته، اما به دنبال ذکر مثال، برای مؤخره آن که نقش نتیجه و هدف نهایی را ایفا می‌کند، دو آیه تمام به همراه یک سوم از آیه ۱۷۶ را اختصاص داده است. و از سویی می‌توان آیه آخر (یعنی آیه ۱۷۸) را نیز در حکم مقدمه و پیش زمینه قلمداد کرد برای مثال دیگری که در ادامه این آیات آمده است.

ب) پس از ذکر مثال قبلی با ارکان سه گانه آن، قرآن در ادامه به مثال دیگری اشاره دارد که

ارتباط دقیق و محکمی با مثال قبل دارد.

خداوند متعال در آیات ۱۷۸ و ۱۷۹ سوره اعراف می‌فرماید:

من يهدالله فهو المهتدي، و من يضلل فأولئك هم الخسرون. ولقد ذرأنا لجهنم كثيراً من الجن والانس، لهم قلوب لا يفقهون بها ولهم اعين لا يبصرون بها ولهم آذان لا يسمعون بها، أولئك كالانعام بل هم أضل أولئك هم الغافلون.

این آیات به منزله تفسیر و توضیح و در مقام ارائه تمثیلی دیگر، برای تبیین حالات همان گمراهانی است (که در آیات قبل از آنها یاد شد یعنی کسانی) که از آیات الهی و مواهبی که به آنها عرضه شده بود فاصله گرفتند و همانند ماری از پوست خویش بیرون جستند.

در این آیات نیز پیش از ذکر مثال مقدمه‌ای را یاد کرده و در آن یکی از معارف حقّه را تبیین کرده و آن اینکه: هر کسی را که خدا هدایت کند حقیقتاً هموست که هدایت یافته و در آخرت نیز از رستگاران خواهد بود، و هر آن کس را که خدای گمراه نماید، او زیان دیده‌ای است که همه چیز را و از همه مهم‌تر سرمایه وجود خود را باخته است و چه سودی عاید کسی خواهد شد که سرمایه وجودی خود را از کف داده است؟

و در ادامه، آیه‌ای که در آن تمثیل به کار رفته، ذکر شده و از کسانی که چشم و گوش و دل خود را بر حقایق بسته‌اند و از قوای جسمی و روحی که خدای متعال به ایشان ارزانی داشته بهره‌ای نبرده، و آنها را معطل گذارده‌اند، به عنوان چهارپایان و بلکه موجوداتی پست‌تر، یاد کرده است و می‌فرماید: اولئك كالانعام بل هم اضل.

و در خاتمه مثال نیز، در یک جمع بندی نهایی، از چنین افرادی با یک تعبیر جامع یاد کرده و می‌فرماید: اولئك هم الغافلون. آری، آنان کسانی هستند که تمام زندگی خود را در غفلت گذرانیده و ایام عمر خود را همچون کودکان در لهو و لعب سپری کرده و سرمایه‌های وجود خویش را طعمه هوس بازی‌ها و جاه‌طلبی‌ها کردند.

ج) یکی از نمونه‌های دیگری که در این بحث می‌توان از آن یاد کرد آیه ۱۲ سوره حجرات است.

در این آیه کریمه پیش از آن که زشتی غیبت را در قالب یک تمثیل ترسیم نماید، ابتدا غیبت را در ضمن مجموعه‌ای از ردائل اخلاقی مورد نهی قرار داده و فرموده است: و لا یفتب بعضکم بعضاً؛ سپس صحنه مشمئز کننده‌ای را در برابر دید مخاطبان قرار داده و غیبت را با مثالی تکان دهنده چنین به تصویر کشیده است که: أیحب احدکم أن یتأکل لحم أخیه ميتاً فکرموه.

**یکی از مشخصاتی که می‌توان آن را در بسیاری از تمثیلات قرآنی سراغ گرفت، جنبه نظم بدیع و منطقی است که بر مجموعه آیاتی که آن تمثیل در آنها قرار گرفته حاکم است.**

آنگاه در ادامه و به دنبال تمامی منهیاتی که در آیه از آنها یاد شده - یعنی سوء ظن، تجسس و غیبت - بر آن است تا روح تقوی را در آنها زنده کرده، و آنانی را که دامن خود را به یکی از این معاصی آلوده کرده

اند به توبه دعوت نماید و رحمت واسعة الهی را بدیشان گوشزد نماید: **واتقوا الله ان الله تواب الرحیم.**

#### ۹. روش مقایسه‌ای (تقابل و رویارویی صحنه‌ها)

در یادگیری مطالب، ارتباط میان مفاهیم، نقش اساسی را بر عهده دارد. به این معنا که هرگاه انسان موفق شود میان چند مفهوم رابطه موجود را کشف کند ذهن او از این ارتباط منطقی به مفهوم جدیدی می‌رسد، آن را دریافته و اصطلاحاً فرامی‌گیرد. با این تعبیر، هنگام یادگیری هیچ‌گاه یک مفهوم پدید نمی‌آید، بلکه «پدید بودن» توسط ذهن کشف می‌شود.

در این میان مفاهیم مخالف یا مشابه، سهم بیشتری را در جهت کمک به ذهن برای یادگیری مفهوم جدید دارا هستند. به عنوان مثال: درک هر یک از دو مفهوم «سپیدی» و «سیاهی»، «دانایی» و «نادانی»، «حق» و «باطل» و... در کنار یکدیگر میسر خواهد بود و دیگر مفاهیمی که میان این دو نقطه‌ها واقع می‌شوند، به تناسب شباهت به هر یک از دو طرف قابل درک هستند. ۴۲

ویژگی طبیعی انسان طوری است که اشیاء را از راه مقایسه با هم و مقایسه با نقطه مقابلشان می‌شناسد و اگر نقطه مقابل نباشد، نمی‌تواند آنها را بشناسد و لو در کمال ظهور باشند. مثل نور و ظلمت، علم و جهل، قدرت و عجز، خیر و شر، حرکت و سکون، حدوث و قدم، فنا و ابدیت. ۴۳

در سراسر قرآن، دو چهره «نیک و بد»، «ایمان و کفر»، «عدالت و ظلم»، «عقل و جهل» و به طور کلی «حق و باطل» در کنار هم معرفی شده‌اند تا معرفت هر دو راحت‌تر امکان پذیر باشد.

قرآن کریم خاطر نشان می‌سازد که: **نیکي با بدی (فصلت/ ۳۴) ناپاک با پاک (مائده/**

۱۰۰) سایه با آفتاب و زندگان با مردگان (فاطر ۱۹ تا ۲۲) مؤمنان و صالحان با فرد گنهکار (غافر/ ۵۸). آگاهان با ناآگاهان (زمر/ ۹) مؤمن با فاسق (سجده/ ۱۸) و دوزخیان با بهشتیان (حشر/ ۲۰) مساوی نیستند.

تمام این مثال‌ها، به نوعی به تمایز کامل میان دو امر متباین اشاره می‌کند. سید قطب درباره این ویژگی تعبیرات قرآنی می‌گوید:

تقابل‌های دقیق و لطیفی میان سیماهایی که تعبیرات زیبایی قرآنی نقش می‌زنند به چشم می‌خورد، و خود تقابل و رودر رویی، روش مخصوصی است از روش‌های تصویر و نمایش و نیز روشی است، از روش‌های ساختن نوا و نشان دادن آهنگ صحنه، و پیوسته تعبیر قرآن، فراوان و فراوان آنها را به کار می‌گیرد.<sup>۴۴</sup>

از آنجا که قرآن، آدمی را موجودی می‌داند که در برابر راه‌های محتمل قرار دارد، همواره تمثیل‌هایش در مورد وی نیز دو سویه است.<sup>۴۵</sup> بدین معنا که در تمثیل‌های قرآن فقط خوبی‌ها یا فقط بدی‌ها ترسیم نشده‌اند و تنها جنبه خبری نیز ندارند، بلکه گاه با در کنار هم قرار دادن امور مخالف، و مقایسه آنها با یکدیگر، و طرح سؤال از این که آیا این دو را می‌توان همسان یکدیگر قلمداد کرد: هل یستویان مثلاً، از وجدان‌های بیدار و آگاه در مورد عدم تساوی این امور اقرار می‌گیرد.

جالب است که قرآن پس از طرح این پرسش که «آیا این دو با یکدیگر مساویند؟» لزومی به پاسخگویی بدین پرسش ندیده و در مقام جواب به آن برنیامده است! چرا که در تمامی این موارد، سؤال از امری فطری و بدیهی است، و هر فطرت سلیم و بیداری از سویدای دل و به زبان حال به یکسان نبودن این امر اذعان می‌دارد.

در تمثیلات قرآنی، گاه در یک آیه، دو یا چند مفهوم مخالف با یکدیگر مورد مقایسه قرار گرفته‌اند، و گاه این مقایسه را باید از کنار هم قرار دادن چند آیه انجام داد.

نمونه‌هایی از آن عبارتند از:

الف) روش مقایسه‌ای در یک آیه:

۱. تمثیل حق و باطل به «آب حیاتبخش» و «کف ناپایدار»:

انزل من السماء ماءً فسالَت أوديةً بقدرها فاحتمل السيل زبداً رابياً و مما يوقدون عليه في النار ابتغاء حلية أو متع زبد مثله كذلك يضرب الله الحق و الباطل فاما الزبد فيذهب جفاءً و اما ما ينفع الناس فيمكث في الارض كذلك يضرب الله الامثال (عد، ۱۳/ ۱۷)

۲. تمثیل مؤمن و کافر، به «زنده» و «مرده»:  
 أو من كان ميتاً فأحييناه و جعلنا له نوراً يمشى به في الناس كمن مثله في الظلمات ليس بخارج  
 منها كذلك زين للكافرين ما كانوا يعلمون (انعام، ۱۲۲/۶)
۳. تمثیل مؤمن و کافر، به «بینا و سمیع» و «کور و کر»:  
 مثل الفریقین کالاعمى و الاصمّ و البصیر و السميع هل یستویان مثلاً أفلا تذکرون (هود، ۲۴/۱۱)
۴. تمثیل مؤمن و کافر، به «زمین حاصلخیز» و «زمین شوره زار»:  
 و البلد الطیب یخرج نباته باذن ربّه، و الذی خبث لا یخرج الا نکدأ. (اعراف، ۵۸/۷)
۵. تمثیل مؤمن و کافر، به «راستان» و «کزان»:  
 أقمین یمشی مکباً علی وجهه أهدى أمن یمشی سوتياً علی صراط مستقیم. (ملک، ۲۲/۶۷)
۶. تمثیل موحد و مشرک، به «بنده ای با یک مولا» و «غلامی چند خواجه»:  
 ضرب الله مثلاً رجلاً فیہ شرکاء متشاکسون و رجلاً سلماً لرجل هل یستویان مثلاً الحمد لله بل  
 اکثرهم لا یعلمون. (زمر، ۲۹/۳۹)
۷. تمثیل موحد و مشرک، به «انسان آزاده» و «بنده ای زر خرید»:  
 ضرب الله مثلاً عبداً مملوکاً لا یقدر علی شیء و من رزقناه متارزقاً حسناً فهو ینفق منه سرأ و جهراً  
 هل یستویان الحمد لله بل اکثرهم لا یعلمون. (نحل، ۷۵/۱۶)
۸. تمثیل موحد و مشرک، به «توانمندی گویا» و «گنگی ناتوان»:  
 و ضرب الله مثلاً رجلین احدهما أبکم لا یقدر علی شیء و هو کل علی مولاہ اینما یوجهه لایأت  
 بخیر، هل یستوی هو و من یأمر بالعدل و هو علی صراط مستقیم. (نحل، ۷۶/۷۶)
۹. تمثیل مؤمن و کافر، به «نور» و «ظلمت»:

الله نور السموات و الارض مثل نوره کمشکوه فیها مصباح المصباح فی زجاجه، الزجاجه کانتها  
 کوکب درى یوقد من شجرة مبارکة زیتونة لاشرقية و لاغربية، یکاد زیتها یضئ و لو لم تمسسه نار نور  
 علی نور یهدى الله لنوره من یشاء و یضرب الله الامثال للناس و الله بكل شیء علیم. فی بیوت اذن  
 الله أن ترفع و یذکر فیها اسمه یستح له فیها بالغدو و الاصل. رجال لا تلهیهم تجاره و لایبغ عن ذکر  
 الله و اقام الصلوة و اتیاء الزکوة، یخافون يوماً تتقلب فیہ القلوب و الابصار. لیجزیهم الله أحسن ما  
 عملوا و یرزقهم من فضله و الله یرزق من یشاء بغير حساب. و الذین کفروا عملهم کسراب بقیعة  
 یحسبه الظمان ماء حتی اذا جاءه لم یجدہ شیئاً و وجد الله عنده فوقه حساب و الله سریع الحساب.  
 او کظلمت فی بحر لجمی یغشه موج من فوقه موج من فوقه سحاب، ظلمات بعضها فوق بعض، اذا

اخراج یده لم یکد یربها و من لم یجعل الله له نوراً فماله من نور (نور، ۲۴/۳۵-۴۰)

این آیات متضمن مقایسه افراد مؤمن به حقیقت ایمان است با کفار. مؤمنان را به داشتن این امتیازات معرفی می کند که هدایت یافته به وسیله اعمال صالحند، و به نوری که از جانب پروردگار راه یافته اند، که ثمره اش معرفت خدای سبحان، و سلوک و راه یابی به بهترین پاداش و نیز به فضل خدای تعالی است، در روزی که پرده از روی دلها و دیده هایشان کنار می رود.

به خلاف کفار که اعمالشان ایشان را جز به سرابی بدون حقیقت راه نمی نماید، و در ظلماتی چند طبقه و بعضی روی بعضی قرار دارند، و خدا برای آنان نوری قرار نداده، نور دیگری هم نیست که با آن روشن شوند.

یعنی بعد از آن که خدای سبحان نام مؤمنان را برد و ایشان را توصیف کرد به اینکه در خانه هایی معظم ذکر خدا می کنند، و تجارت و بیع، ایشان را از یاد خدا غافل نمی سازد، و

## □ قرآن کریم، برای ایجاد تکاپوی ذهنی و عدم رکود فکری انسانها، در طرح موضوعات و داستانها و از جمله ارائه مثالها، همواره فرازهای مهم و کارساز و جهت بخش را مطرح ساخته

خدا که نور آسمانها و زمین است ایشان را به این خاطر به نور خود هدایت می کند، و به نور معرفت خود گرامی می دارد، در آیه بعد نقطه مقابل مؤمنان یعنی کفار را یادآوری کرده، اعمالشان را به یکبار به سراب تشبیه می کند که هیچ حقیقتی نداشته و غایت و هدفی که بدان منتهی شود ندارد، و بار دیگر توصیف می کند به این که چون ظلمت های روی هم افتاده است، به طوری که هیچ راهی برای نور در آنها نیست به کلی جلوی نور را می گیرد.<sup>۴۶</sup>

۲. تمثیل ایمان و کفر، به «درخت پاک» و «درخت خبیث»:

الم ترکیف ضرب الله مثلا کلمة طيبة کشجرة طيبة اصلها ثابت و فرعها فی السماء. تؤتی اکلها کل حین بأذن ربها، و یضرب الله الامثال للناس لعلهم یتذکرون. و مثل کلمة خبیثة کشجرة خبیثة اجثت من فوق الارض ما لها من قرار (ابراہیم، ۱۴/۲۴-۲۶)

۳. تمثیل انفاق مؤمن و کفار، به «خوشه هفتصد دانه» و «زراعت سوخته»:



\* مثال انفاق مؤمنان :

مثل الذين ينفقون اموالهم في سبيل الله كمثل حبة انبتت سبع سنابل في كل سنبلة مائة حبة و الله يضاعف لمن يشاء و الله واسع عليم . (بقره، ۲/۲۶۱)

\* مثال انفاق کفار :

مثل ما ينفقون في هذه الحيوۃ الدنيا كمثل ریح فيها صرّ اصابت حرث قوم ظلموا انفسهم فاهلكتهم و ما ظلمهم الله و لكن انفسهم يظلمون . (آل عمران، ۱۳/۱۱۷)

### ۱۰. ایجاز (حذف برخی تقاطع و صحنه‌ها)

یکی از ویژگی‌های بارزی که در پاره‌ای از تمثیلات قرآنی به چشم می‌خورد، حذف برخی مقاطع و صحنه‌ها و واگذار کردن آن به خود مخاطبان است، تا با نیروی تخیل و جست و جوگری خویش بین آن دو پلی بزنند و آن خلأها را پر سازند. ۴۷

قرآن کریم، برای ایجاد تکاپوی ذهنی و عدم رکود فکری انسانها، در طرح موضوعات و داستان‌ها و از جمله ارائه مثال‌ها، همواره فرازهای مهم و کارساز و جهت بخش را مطرح ساخته، و از ارائه همه جزئیات و تفصیلاتی که نقش چندانی در القای پیام ندارد، و حتی گاه اذهان را از هدف اصلی دور می‌سازد خودداری می‌نماید.

این در حالی است که تمثیلات وارده در تورات و انجیل - که حتی به نحوی قابل تطبیق با تمثیلات قرآنی بوده و هر دو از یک مضمون حکایت دارند - به روش اطناب و تفصیل ایراد گردیده‌اند و این موضوعی است که محققان نیز بدان اشاره داشته‌اند، از جمله دکتر علی اصغر حکمت در این باره می‌گوید: «تال جامع علوم انسانی»

تطبیق تمثیلات قرآن مجید با دیگر کتب سماوی این فایده را متضمن است که خواننده ۹۷  
ملاحظه کند چگونه امثال وارده در قرآن، به کمال بلاغت و نهایت فصاحت و در همان حال به منتهای سهولت و غایت ایجاز وارد شده که موجب تصدیق به اعجاز است، در صورتی که در دیگر کتب عهد عتیق و جدید به اطناب و تفصیل پرداخته‌اند. ۴۸

به عنوان مثال می‌توان نمونه‌های ذیل را با یکدیگر مقایسه کرد تا صدق این مدّعی به خوبی ثابت گردد:

۱. تمثیل: «داستان برزگر»، در انجیل متی فصل ۱۳ عبارات ۴ تا ۲۳ با آیات ۲۶۴ تا

۲۶۶ سوره بقره .

۲. تمثیل: «گذشتن شتر از سوراخ سوزن، در انجیل متی فصل ۱۹ عبارت ۲۴ و انجیل مرقس فصل ۱۰ عبارت ۲۵ با آیه ۴۰ سوره اعراف .

۳. تمثیل: «توانگر احمق» در انجیل لوقا فصل ۱۲ عبارات ۱۷ تا ۲۱ با آیات ۳۳ تا ۴۴ سوره کهف .

۴. تمثیل: «درخت ثمربخش» در مزامیر فصل ۱ عبارت ۴ با آیه ۲۴ سوره ابراهیم .

۵. تمثیل: «خردل» در انجیل متی فصل ۱۳ عبارات ۳۱ و ۳۲ و انجیل لوقا فصل ۱۳ عبارات ۱۸ با آیه ۲۹ سوره فتح .

همانگونه که اشاره گردید در تمثیلات قرآنی، به دلیل اصالت دادن به محتوا و جنبه های عبرت آموز، گاه فقط یک پرده یا یک حلقه نمایشی از فرازهای مفید و مؤثر آن ارائه شده و بازسازی بقیه پرده ها و حلقه ها بر عهده مخاطبان گذارده شده است .

از جمله تمثیلاتی که این ویژگی در آنها نمود آشکاری دارد می توان به چند نمونه ذیل اشاره کرد :

مثل ما ینفقون فی هذه الحیوة الدنیا کمثل ریح فیها صرّاصابت حرث قوم ظلموا انفسهم فاهلکته و ما ظلمهم الله ولكن انفسهم یظلمون . (آل عمران، ۱۱۷/۳)

«آنچه آنها در این زندگی پست دنیوی انفاق می کنند همانند باد سوزانی است که به زراعت قومی که بر خود ستم کرده اند بوزد و آن را نابود سازد، خدا به آنها ستم نکرده بلکه آنها خودشان به خویشان ستم می کنند .»

این تمثیل مشتمل بر دو صحنه و دو مقطع است که صحنه اول آن حذف گردیده و تنها به صحنه دوم آن اشاره شده است .

صحنه اول این تمثیل آن است که گروهی زمینی را با تلاش فراوان شخم زده و در آن بذر پاشیده اند و پس از مدتی حفظ و مراقبت از آن، محصول فراوان و خیره کننده در برابرشان رخ نموده است و بدان مسرور گردیده اند و خود را آماده ساخته اند تا از نتیجه تلاش های خویشان بهره جویند .

اما صحنه دوم از طوفان مرگ بار و سوزنده یا فوق العاده سرد خبر می دهد که بر این کشتزار می وزد و تمام محصولات آن را طعمه نابوی ساخته و سرمایه ها و دسترنج های ایشان را بر باد می دهد . ۴۹

افراد بی ایمان و آلوده نیز چون انگیزه صحیح در انفاق خود ندارند، روح خود نمایی و ریاکاری همچون باد سوزان و خشک کننده‌ای بر مزرعه انفاق آنها می‌وزد آن را بی اثر می‌سازد، این گونه انفاق ها نه از نظر اجتماعی مشکلی را حل می‌کند (چون غالباً در غیر مورد مصرف می‌شود) و نه نتیجه اخلاقی برای انفاق کننده خواهد داشت. ۵۰

ب) قرآن در ترسیم حال منافقان تمثیلات متعددی ارائه داشته که یکی از آنها در نهایت اجمال صحنه زندگی آنها را چنین ترسیم می‌نماید:

أو كصيب من السماء فيه ظلمات و رعد و برق يجعلون اصابهم في اذنانهم من الصواعق حذر الموت و الله محيط بالكافرين . يكاد البرق يخطف ابصارهم كلما اضاء لهم مشوا فيه و اذا اظلم عليهم قاموا و لو شاء الله لذهب بسمعهم و ابصارهم ان الله على كل شئ قدير (بقره، ۱۹/۲ - ۲۰)

این تمثیل را می‌توان فقط یک پرده از صحنه‌های متعددی دانست که برای مجسم ساختن حالات و روحیات منافقان ارائه گردیده و با مختصر تأملی می‌توان صحنه‌های قبلی و به تعبیری پیش زمینه‌های این تمثیل را در ذهن چنین ترسیم کرد:

«شبی است تاریک و ظلمانی، پر خوف و خطر، باران به شدت می‌بارد، از کرانه‌های افق برق پرنوری می‌جهد، صدای غرش و وحشتزا و مهیب رعد، نزدیک است پرده‌های گوش را پاره کند. انسانی بی پناه در دل این دشت وسیع و ظلمانی و پر از خطر، حیران و سرگردان مانده است، باران پر پشت، بدن او را مرطوب ساخته، نه پناهگاه مورد اطمینانی وجود دارد که به آن پناه برد و نه ظلمت اجازه می‌دهد گامی به سوی مقصد بردارد.

قرآن در یک عبارت کوتاه، حال چنین مسافر سرگردانی را بازگو می‌کند:

«یا همانند بارانی که در شب تاریک توأم با رعد و برق و صاعقه (بر سر رهگذرانی) بیارد، آنها از ترس مرگ انگشت در گوش خود می‌گذارند تا صدای صاعقه را نشنوند، و خداوند به کافران احاطه دارد. روشنایی خیره کننده برق نزدیک است چشم آنها را برباید، هر لحظه‌ای که برق جستن می‌کند (صفحه بیابان را) برای آنان روشن می‌سازد (چند قدمی) در پرتو آن راه می‌روند و هنگامی که خاموش می‌شود توقف می‌کنند، و اگر خدا بخواهد گوش و چشم آنها را از بین می‌برد. خداوند بر همه چیز تواناست.»

ج) در برخی تمثیلات قرآن نیز شاهد حذف برخی کلمات و الفاظ هستیم که یکی از انواع آن را «احتیابک» می‌نامند. سیوطی درباره این صنعت ادبی می‌گوید:

از انواع بدیع «احتیابک» است و آن نوع ارزنده‌ای است و آن عبارت است از اینکه از

جمله اولی حذف گردد آنچه نظیرش در جمله دومی آمده و از دومی حذف شود آنچه نظیرش در اولی ثبت گردیده است. مانند فرموده خداوند تعالی: و مثل الذین کفروا کمثل الذی ینعق... (بقره، ۱۷۱/۲) که تقدیرش چنین است: و مثل الانبیاء و الکفار کمثل الذی ینعق والذی ینعق به و مثال انبیاء و کفار مثال کسی است که صدا می زند و بر وی صدا زده می شود) که از اولی: الانبیاء حذف شده به جهت دلالت «الذی ینعق» بر آن و از دومی «الذی ینعق به» حذف گردیده به جهت دلالت «الذین کفروا» بر آن. ۵۱ هر چند باید اذعان کرد که ویژگی های تمثیلات قرآنی تنها به این موارد دهگانه که از آنها یاد کردیم، محدود نمی شود، لیکن می توان سایر ویژگی هایی را که محققان و پژوهشگران علوم قرآنی برای مثال های قرآنی برشمارده اند، به یکی از ویژگی های دهگانه مورد اشاره باز گرداند، و بدین ترتیب از ذکر عناوین جزئی و یا محدود بی نیاز گردید: تلک عشرة کامله. (بقره، ۱۹۶/۲)



۱. محمد جابر فیاض، الامثال فی القرآن الکریم/ ۴۲۶ و ۷. قرآن در قرآن/ ۳۵۴ و ۳۵۵، با تلخیص.
۲. احلایا سوف، جمالیات المفردة القرآنیة/ ۱۲۲. ۸. ر. ک: سورة اعراف، آیه ۴۰.
۳. همان/ ۱۲۸. ۹. ر. ک: سورة حجرات، آیه ۱۲ و سورة جمعه، آیه ۵.
۴. القرآن و نصوصه/ ۲۲۸، به نقل از: جمالیات المفردة القرآنیة/ ۱۲۷. ۱۰. شیوه های تعلیم در قرآن و سنت/ ۱۷۵ و ۱۷۶.
۵. دکتر محمد جابر فیاض در کتاب سودمند خود، الامثال فی القرآن الکریم، (از صفحه ۳۶۳ تا ۴۳۵) بحث جامعی را به مقایسه مثال های قرآن کریم با مثال های عهدین (تورات و انجیل) و مثال های دوران جاهلیت اختصاص داده، که برای دانش پژوهان و محققان این عرصه، بسیار سودمند و قابل استفاده است. ۱۱. سورة عنکبوت، آیه ۴۱.
۶. ک: الامثال فی القرآن الکریم/ ۴۲۷ و ۴۲۸. ۱۲. سورة حج، آیه ۷۳.
۷. برای آشنایی با نمونه هایی چند از چنین تمثیلاتی در عهدین، و توضیحاتی که در جهت شرح و تبیین مقصود آنها، آمده است، ر. ک: الامثال فی القرآن الکریم/ صص ۳۷۶ تا ۳۸۷.
۸. «لغز» به سخن سر بسته و مشکل و کلام پیچیده که درک معنی آن محتاج تفکر و تأمل باشد اطلاق می شود. ۱۳. لغز را در فارسی چیستان «چیست آن» می گویند. فرهنگ

- عمید، ۱۷۱۹/۱ . ۳۵ . تفسیر نور، ۵۲۹/۱ .
- ۱۵ . ر . ک : الامثال فی النثر العربی القديم / ۱۰ و ۱۱ و :  
Encyclopaedia of Religion and  
Ethics, 628, and Introduction to the old  
Testament by Aage Bentzen, Vol. 1. 167.
- به نقل از : الامثال فی القرآن الکریم / ۳۷۶ .
- ۱۶ . انجیل مرقس، فصل ۴، عبارت ۳۴ .
- ۱۷ . انجیل متی، فصل ۱۳، عبارات ۱۱ و ۱۰ .
- ۱۸ . الامثال فی النثر العربی القديم / ۱۱، به نقل از : الامثال  
فی القرآن الکریم / ۳۸۷ .
- ۱۹ . در کتاب : الامثال فی القرآن الکریم (از صفحه ۳۸۸ تا  
۴۰۰) ضمن مقایسه پنج مثال از عهدین با مثال‌های مشابه  
آن در قرآن کریم، به ویژگی‌های بارز و جنبه‌های بدیع  
تمثیلات قرآنی و از جمله به وضوح و سلاست آنها در مقایسه  
با مثال‌های عهدین اشارات دقیقی شده است .
- ۲۰ . زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام / ۴۰ .
- ۲۱ . اسرار البلاغه / ۷۱ .
- ۲۲ . زبان قرآن / ۱۹۱ .
- ۲۳ . التوازن فی الاسلام / ۱۴۱ - ۱۴۳ .
- ۲۴ . این تعبیر ۳۳ مرتبه در آیات قرآن به کار رفته است . ر . ل :  
المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم / ۳۵۸ .
- ۲۵ . سید قطب، فی ظلال القرآن، ۱ / ۲۶۵ .
- ۲۶ . جمالیات المفردة القرآنیة / ۱۱۵، .
- ۲۷ . تصویر فنی در قرآن / ۲۲ .
- ۲۸ . همان / ۵۶ .
- ۲۹ . همان / ۶۳ و ۶۴؛ و نیز ر . ک : فی ظلال القرآن، ۴ /  
۲۰۵۱ و ۲۰۵۲ .
- ۳۰ . همان / ۵۹، و نیز ر . ک : همان، ۳ / ۱۲۹۱ .
- ۳۱ . همان / ۱۳۹، ر . ک : و بنگرید به : فی ظلال  
القرآن، ۳، ۱۳۹۶ و ۱۳۹۷، .
- ۳۲ . همان / ۵۷ .
- ۳۳ . نگاهی دوباره به تربیت اسلامی / ۱۰۰ .
- ۳۴ . تصویر فنی قرآن / ۱۷۹ و ۱۸۰، با تلخیص .
- ۳۶ . من بلاغة القرآن / ۱۹۶، به نقل از : جمالیات المفردة  
القرآنیة / ۱۲۷ .
- ۳۷ . Encyclopaedia of Islam, Vol. 6 p. 815
- به نقل از : امثال قرآن / ۱۳۳ .
- ۳۸ . ضرب المثل فی القرآن الکریم / ۱۱۱؛ و نیز ر . ک :  
سمیح عاطف، الامثال و المثل و التمثل و المثالات فی القرآن  
الکریم / ۴۸ و ۴۹ .
- ۳۹ . در این بحث از کتاب الامثال فی القرآن، آیت الله جعفر  
سیحانی، صفحه ۳۸ تا ۴۲ بهره جسته ایم . هم چنین در این  
باره ر . ک : الامثال فی القرآن الکریم، محمد جابر فیاض /  
۲۷۷؛ الصورة الفنیة فی المثل القرآنی، محمد علی الصغیر /  
۹۹ تا ۱۰۴؛ و قرآن و فرهنگ زمانه، محمد علی ایازی / ۲۱ تا  
۶۱ .
- ۴۰ . در این بحث، از کتاب : ضرب الامثال فی القرآن،  
عبدالمجید البیانونی / ۸۱ و ۸۲ و ۹۸ بهره جسته ایم .
- ۴۱ . در این باره ر . ک : ضرب الامثال فی القرآن / ۹۳ تا ۹۹ .
- ۴۲ . شیوه‌های تعلیم و تربیت در قرآن و سنت / ۱۶۷ تا ۱۶۹،  
با تلخیص، و نیز ر . ک : ضرب الامثال فی القرآن، ۱۳۸ تا  
۱۴۰ .
- ۴۳ . مرتضی مطهری، بیست گفتار / ۲۴۱ .
- ۴۴ . تصویر فنی در قرآن / ۱۴۰، با تصرف و تلخیص .
- ۴۵ . نگاهی دوباره به تربیت اسلامی / ۴۹ .
- ۴۶ . علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، ۱۵ / ۱۷۰ - ۱۸۴، (با  
تلخیص) .
- ۴۷ . ر . ک : عبدالرحمن حسن جنبکه میدانی، امثال القرآن /  
۱۱۵ و ۱۱۶ .
- ۴۸ . امثال قرآن / ۱۱۴ و نیز ر . ک : امثال القرآن الکریم، محمد  
جابر فیاض / ۳۹۱ تا ۴۳۵ .
- ۴۹ .
- ۵۰ . ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ۳ / ۵۹ .
- ۵۱ . ترجمة الاتقان فی علوم القرآن، ۲ / ۱۹۸ .